

فصل اول

مقدمه

مقدمه

طبیعت، نخستین اسباب دنیوی تجلی ساحت الهی برای انسان است. در این میان کمتر چیزی است که بتواند زودتر از درخت اندیشه و کمال را به ذهن آورد، زیرا درخت برای نیل به کمال و رشد، امکان مکانی و زمانی داشته است. و اینکه شاخه‌هایش به بیرون و بالا متوجه است، کمال آن بسته نیست، بلکه باز است. پیوند درخت با حیات آدمی ناگسستنی است و در زندگی روزمره و در فرهنگ و ذهن ما، در روایاها و افسانه‌ها و اسطوره‌های ما و بلاخره در رازها و رمزهای ادیان تا جایی ریشه دوانده که کمتر کسی می‌تواند آگاه یا نا آگاه احساس یگانگی با درخت نداشته باشد، بی‌تردید درخت و حضورش در زندگی بشر امری فراتر از این جهان است زیرا هرگاه از درخت سخن گفته می‌شود و این که قدمت حضورش در کنار آدمی‌زاد تا چه اندازه است، اولین نکته‌ای که به ذهن خطور می‌کند، سخن از درخت ممنوعه و به همراهش میوه ممنوعه است. آشنایی بشر با درخت به داستان پیدایش برمی‌گردد؛ جایی که سخن از درخت ممنوعه و میوه ممنوعه است. منظور همان درختی است که در باغ عدن وجود داشت. درختان از دیر زمان در نزد انسان‌ها گرمی بوده‌اند. انسان بدوی اعصار کهن و انسان بدوی عصر حاضر گمان می‌کرده است و می‌کند که درختان نیز مانند جانوران و مردم دارای روان می‌باشند، از دورترین ایام، تصویر مثالی درخت به مثابه آئینه تمام نمای انسان و ژرف‌ترین خواسته‌های اوست بنابراین درخت در بستر اساطیر، دین‌ها، هنرها و ادبیات تمدنهای گوناگون شکل گرفت. هدف از بررسی نقش درخت زندگی و موجوداتی که در پیرامونش قرار دارند.

هدف از این پژوهش بررسی نقش درخت زندگی به همراه محافظانش در هنر ایران باستان، و همچنین نمود و ظهور آن در دوره‌های مختلف هنری ایران باستان می‌باشد که به تحلیل عقاید و باورهای هنرمندان و خالقان این نقش و تاکید بر محتوای غنی و سرشار آن در ابعاد معنوی و مادی زندگی انسانها در قالب آیین و آثار هنری می‌پردازد. همچنین سعی شده پیدایش تعابیر دینی و اسطوره‌ای و صورت‌های هنری این نقش در دوره‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی نمونه‌های مختلف این نقش در دوره‌های مختلف هنر ایران و تجزیه و تحلیل آنها می‌توان به جایگاه این نقش‌مایه در تاریخ هنر ایران و بنیان فرهنگی و اسطوره‌ای عمیق این نقش پی‌برد. همچنین کاربرد این نقش‌مایه در ادوار مختلف مشخص می‌کند که این نقش قابلیت نماد

گرایانه قابل ترکیب و تلفیق با سایر نقوش را داشته، چرا که در ادوار مختلف باستان و پس از آن با تغییر و تلفیق به صورت های متنوع و زیبا پا به عرصه ظهور گذاشته است.

هر دوره سعی نموده این نقش را با ذوق هنری و فکری خویش تلفیق نموده و آثار هنری بدیعی را خلق نماید. که در دوره های مختلف به صورت های زیبایی نمایان شده است. به نظر می رسد شرایط و مقتضیات آیینی و اعتقادی، نوع و شکل این نقش را تعیین می کرده.

در فصل اول این پژوهش به بررسی مفهوم بنیادی اسطوره پرداخته، تا از طریق آن در فصل دوم جایگاه اسطوره های درخت و مفاهیم مختلف آن را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهیم، در فصل سوم نیز موضوعات و مفاهیم وابسته که در ارتباط با نقش درخت زندگی می باشند، مورد بررسی قرار گیرد. در فصل چهارم نگاهی به هنر و فرهنگ ایران باستان در دوره های مختلف داریم تا زمینه ای برای بررسی نقش درخت زندگی در دوره های مختلف هنری ایران ایجاد نمایم. در فصل پنجم نیز به دلیل گسترده گی مبحث به بررسی آثار و نمونه های برجسته دوره های مختلف ایران که این نقش در آنها مشهودتر است می پردازیم، در نهایت در فصل ششم به تجزیه و تحلیل مباحث مطرح شده و ارائه نتیجه بحث می پردازیم.

تعریف مسئله و بیان سوالهای اصلی تحقیق

وقتی از درخت سخن به میان می آید به واژه هایی همچون درخت زندگی، درخت بیداری، درخت معرفت، درخت کیهانی، برمی خوریم. آشنایی بشر با درخت به داستان پیدایش برمی گردد. جایی که سخن از درخت ممنوعه و میوه ممنوعه است، همان درختی که درباغ عدن وجود داشت. درخت ها از دیر زمان نزد انسان گرامی بوده اند، انسان بدوی کهن گمان می کرده است که درختان نیز مانند جانوران و مردم دارای روان هستند، از دورترین ایام تصویر مثالی درخت به مثابه آیین تمام نمای انسان و ژرف ترین خواسته های اوست. درخت زندگی، درختی است که به دلیل طول عمر و زیبایی و سودمندیش مقدس شمرده می شود. نقش درخت زندگی به همراه موجودات و حیوانات پیرامونش نقشی است که به وفور بر روی آثار هنری شامل مهرها، سفالینه ها، ظروف فلزی و غیره در فرهنگ ها و تمدن های مختلف ایران دیده می شود، نقشی که در اکثر منابع مکتوب آن را به تمدن بین النهرین (سومر) نسبت داده اند که از مهمترین این منابع می توان به افکار و ایده های میرچا

الیاده اشاره داشت که در اثبات نظر خویش اصرار دارد. درخت زندگی که در تصاویر و نقوش، در میان موجودات مختلف که معمولا دو راهب و کاهن و یا دوجانور افسانه‌ای مانند شیر، بز، گاو، مار و دیگر موجودات هستند، قرار گرفته است که رمز نیروی مقدس است، برای چیدن میوه‌ها درخت که از آن طول عمر به دست می‌آید. باید با این موجودات در آویخت. هر که در این نبرد پیروز شود، به مرتبه فوق انسانی دست می‌یابد یعنی جاودانه و نامیرا و بی‌مرگ می‌شود. حضور گسترده این درخت در جای‌جای آثار هنری ایران قابل ملاحظه است. باتوجه به آنچه گفته شد، این سوالات در ذهن پیش می‌آید.

۱- ریشه و سرچشمه نقش درخت زندگی و موجودات که در پیرامونش قرار دارند از کجا نشأت گرفته است؟

۲- چه سبک‌ها و شیوه‌های مختلفی در نشان دادن این صحنه (درخت زندگی به همراه موجودات مختلف در پیرامونش) به کار رفته؟

سابقه و ضرورت تحقیق

در بررسی سابقه و ضرورت این تحقیق می‌توان به مقاله درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین آن در باورها اشاره نمود. که توسط خانم مه‌دخت پورخالقی چترودی تالیف گردیده است. ایشان در این مقاله به بررسی و شناخت ساختار اسطوره‌ای و پیشینه ارج و ارز و پایه و مایه‌ی درختان در باور مردم در طول تاریخ پرداخته‌اند و در مقاله خویش با بهره‌گیری از روش ژرف اندیشی سعی نموده‌اند به کاوشی نهان‌گرایانه و نهاد شناسانه رازها و پیام‌های نهفته در درخت را دریافته و پس از تعبیر و تفسیر دقیق آن را باز نمایند.

همچنین مقاله دیگری با عنوان بررسی تطبیقی مفهوم نمادین درخت در ایران (با تاکید بر برخی متون ادبی و عرفانی ایران باستان و ایران اسلامی) اشاره نمود که توسط آقای محمود طاوسی و خانم فریناز فرهود صورت گرفته است و در این مقاله به بررسی معنا و مفهوم نقش درخت بر اساس مفاهیم عرفانی موجود در کتب ادبی ایران باستان و تداوم آن در هنر و متون دینی و عرفانی دوره اسلامی پرداخته می‌شود. مقاله دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود، مقاله آقایان دکتر محمد صادق بصیری و دکتر محمد رضا صرفی تحت عنوان نگاهی به محتوای اسطوره‌ای انگاره‌های درخت در تمدن جیرفت که در این اثر نیز به بررسی نقش درخت بر روی ظرف سنگی تمدن جیرفت و بررسی باورهای مذهبی، اساطیری و فرهنگی این تمدن در رابطه با این نقش پرداخته

شده است. و یا مقاله دیگری تحت عنوان درخت در اساطیر کهن اثر آقای محمد رضا ترکی اشاره نمود که به بررسی جایگاه درختان در اسطوره‌های ملل مختلف می‌پردازد. و همچنین مقاله آقای جمال‌الدین توماج نیا تحت عنوان نقش درخت زندگی در فرش ترکمنی، که به بررسی نقش درخت زندگی در دوره اسلامی و تحت عنوان درخت سدره و طوبی و مقاسه نقوش موجود این درخت با نقوش به کار رفته در فرش و دستبافته‌های ترکمن پرداخته است. همچنین نویسنده‌گانی چون مهرداد بهار در کتاب نگاهی به اساطیر ایران یا باستان شناسی چون ادیت پورادا در خلال آثار خود اشاراتی به موضوع نقش درخت یا درخت مقدس داشته‌اند. با توجه به اینکه در کتب و مقالات اشاراتی به نقش درخت زندگی به صورت اجمالی و یا از دیدگاه‌های متفاوتی شده است. اما باز جا دارد پژوهشی اساسی تر و جامع تر حول عنوان بررسی درخت زندگی و موجودات و حیوانات پیرامونش صورت گیرد و ویژگی‌های از این نقش و پیشینه و جایگاه آن در بستر اعتقادات و باور مردم در دوره‌های مختلف و همچنین بررسی این نقش به یز روی آثار هنری بررسی گردد. و مطالب جدیدتر یاز و اسرار نهفته این نقش پدیدار گردد.

فرضیه ها

۱- نقش درخت زندگی و موجودات پیرامونش در بستر اساطیر، دین ها، هنرها، اعتقادات و ادبیات تمدن‌ها شکل گرفته، دچار تحول شده است و به صورت یک نقش و نماد جاودانه گردیده است.

۲- در دوره های مختلف در نوع بسیار تزیینی خود نقش درخت زندگی عموماً با گروه موجودات و حیوانات متقارن نمایش داده شده است که این حیوانات غالباً به صورت قرینه در حال بالا رفتن از درخت یا در حالات دیگر نظیر محافظت و پاسداری از درخت در دو طرف درخت قرار گرفته اند.

هدف ها

این پژوهش در نظر دارد با بررسی روشمند و مطالعه دقیق به بررسی و شناسایی این نقش در سیر تاریخ هنر ایران در دوره های مختلف و تجزیه و تحلیل سیر تحول نقش درخت زندگی و موجودات پیرامونش همچنین به اثبات فرضیه های ذکر شده در پاسخگویی به سوالات بپردازد.

-چه کاربردهایی از انجام این تحقیق متصور است؟

ایجاد بستری جدید در عرصه تاریخ هنر ایران و شناخت هر چه بیشتر این نقش در معانی آن در حوزه هنری

نوآوری در طرح چیست؟

ارائه تحقیقی درباره ی شناخت هر چه بیشتر معانی و مفاهیم نقش درخت زندگی و موجودات پیرامون آن در هنر و فرهنگ های ایران و انتقال این گونه مفاهیم از سوی فرهنگی به فرهنگ دیگر

روش انجام تحقیق

این تحقیق بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است.

روش و ابزار گرد آوری اطلاعات

به روش اسنادی و از نظر ابزار گردآوری به صورت تهیه فیش، عکس و طرح از منابع مکتوب و پژوهش های صورت گرفته پیشین خواهد بود

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات که در راستای این تحقیق قرار گرفته است از نوع کیفی می باشد.

فصل دوم

اسطوره

۲-۱- تعریف اسطوره

سخن از اسطوره (myth) است. پدیده ای که در ادبیات ملل مختلف وجود دارد. امروزه معنا و مفهوم اسطوره چندان متناسب با گذشته نیست. در کلام بزرگانی چون مولوی، فردوسی عنصر اسطوره شفافیت ویژه ای دارد، لذا برای دست یابی به معنی و وسعت شمول دایره اسطوره، ناچاریم به اجمال تعریفی از این واژه ارائه دهیم و سپس به تحلیل و اهمیت اسطوره بپردازیم. اسطوره در دائرة المعارف معین به افسانه، قصه، سخن پریشان معنی شده است، اما این معنای لغوی اسطوره است و مفاهیم آن را بیان نمی کند و باید در نظر داشت که مفهوم اسطوره از گذشته تا حال تغییر یافته است. اسطوره در اصطلاح آیینی روح بشر است و تجلی حقایق انسانی که در طول تاریخ ادامه دارد. انسان هماهنگ و متناسب با زمان خود اسطوره سازی می کند. اسطوره حاصل تجربه بشر در طول تاریخ است که نسل به نسل انتقال یافته است. اساطیر همواره برای مقصود و هدفی معین ساخته می شوند. شاعر و نویسنده با بهره گیری از پایه اسطوره فرهنگ گذشته را بازآفرینی می کند، اسطوره ها می توانند برگرفته از حقایق تاریخ یا برگرفته از چهره های افسانه ای باشند. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)

روایات اسطوره ای کوششی است برای توجیه و تفسیر رابطه انسان و جهان، و نیز تفسیر پدیده های بزرگ طبیعت، چون رعد و برق و باد و مانند این ها، و رویداد های بزرگ اجتماعی، چون جنگ و بر افتادن و بر نشستن دودمان های پادشاهی و مانند آن. (اسدسنگابی، ۱۳۷۷: ۲۶) اسطوره نظام ارتباطی است این امر به آدمی اجازه می دهد تا درک کند که اسطوره نمی تواند عین (آبژه) باشد، مفهوم یا ایده باشد. بلکه شیوه های از دلالت است، نوعی شکل است. بنابراین اسطوره با توجه به موضوع پیام آن مشخص نمی شود. بلکه با شیوه ای معین می شود که به آن این پیام را بیان می کند. اسطوره نه می تواند بر اساس موضوع (آبژه) آن و نه بر اساس مصالح و ماده آن تعریف شود زیرا هر نوع مصالح و موادی را می توان به دلخواه معنایی بخشید. (بارت، ۱۳۸۰: ۸۵) در یک نگاه کلی، اساطیر با دیگر گونه های ادب و فرهنگ عامیانه وجوه مشترک بسیاری دارد. اساطیر عموماً رویدادهای طبیعی را باز می گویند. اساطیر از اعمال و کردار اشخاص و افراد غیر عادی و شگفت انگیز سخن می گویند. این اشخاص از خیلی جهات شبیه و مانند شخصیت های افسانه و داستان های حسی اند. اما اسطوره از انواع روایات ممتاز و قابل تشخیص است. ویژگی اصلی «اسطوره» در معنی خاص کلمه، از دیدگاه برخی

محققان آن است که در باره زمانی سخن می‌گویند که یکسر با زمان دنیوی و سپنجی که اعمال به شرطی آن اتفاق می‌افتد متفاوت است.

در اسطور «زمان» به آغاز کائنات یعنی «پیش از خلقت زمین و آسمان و زمان (محدود و تاریخی)» باز می‌گردد. (والازاده، ۱۳۷۱: ۷۵)

شخصیت‌های داستان‌های حماسی نیز هر قدر هم در مقایسه با آدم‌های معمولی عجیب و خارق العاده و دست نیافتنی جلوه کنند، باز زندگی و اعمال آنها فرایند زمان تاریخی، زمانی نظیر زمان معاصر، اتفاق می‌افتد و جریان می‌یابد. معنی اساطیر ممکن است در ساختار زیر بنایی آنها مستتر باشد. امکان دارد این ساختار جنبه نا آگاهانه داشته باشد و عناصر ساختاری جامعه را باز گویند که از آن نشأت گرفته است. یا محتمل است از طریق ساختار خود اسطوره اشتغالات ذهنی بشر را منعکس کند. اشتغالات ذهنی در باره تقابل و تمایل بین امیال و غرایز انسان از یک سو و واقعیت‌های تغییر ناپذیر جامعه و طبیعت از دیگر سو ایجاد می‌شوند. (همان، ۷۷) تشخیص حدود و رسم اسطوره به دلیل ماهیت تمثیلی و استعاری آن تلاشی دشوار است. تعریف لاجرم به حد یا رسم موقوف است. و ناظر به حقیقت امور و پدیده است. اسطوره صورت استعاری حقیقت را بازمی‌نماید درحالی که تعریف مستلزم بیان اوصاف ذاتی پدیده است. تعریف در این معنا ذات و ماهیت پدیده را مد نظر قرار می‌دهد از این رو حقیقت اسطوره در تعریف نمی‌گنجد، بنابراین تعریف‌های مختلف آن ارائه شده است. (ضمیران، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

«در مورد اسطوره آمده که: «واژه "اسطوره" در زبان پارسی واژه‌ای است بر گرفته از زبان عربی "الاسطوره" و "الاسطیره". در زبان عربی به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. اما این واژه عربی خود واژه‌ای است از اصل یونانی (historia) به معنای استفسار، تحقیق، اطلاع، شرح تاریخ، واز دوجزء ترکیب یافته است: یکی (history)، به معنای دارو و دیگری پشوند (ia)، واژه (histor) یا مصدر یونانی (idein)، به معنای دیدن، خویشاوندان است» (بهار، ۱۳۷۵: ۳۴۳). معنای اسطوره را اینگونه نیز مطرح کرده‌اند: میتوس (mythos) در کلام یونانیان به معنی "افسانه"، "قصه"، "گفت و گو" و سخن بوده است. «هر چند اسطوره در دیدگاه‌های مختلف تعاریف و تعبیر متعدد دارد، اما در یک کلام می‌توان آنرا اینگونه تعریف نمود: اسطوره عبارت است از روایات یا جلوه ای نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر از هستی به کار می‌بندند. اسطوره سرگذشت راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده

است. و به گونه‌ای نمادین اسطوره به شیوه تمثیلی کاوشگر هستی است». از نظر تاریخی شیوه‌های بسیاری جهت تاویل و تفسیر اسطوره‌ها شکل گرفته است، مهمترین آنها اسطوره را از جنبه های کارکردی و نمادین یا ساختاری بررسی می‌کند. هر یک از این روش‌های، تحلیلی از اسطوره یا گروهی از آنها ارائه می‌دهد. نکته قابل توجه این است که این جنبه‌ها به طور کامل تفکیک نشده و در برخی از تحلیل‌ها ادغام است. در رویکرد کارکردی، اسطوره امری حقیقی و توجیه پذیر از نظر اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. مهم‌ترین کارکرد اسطوره از نظر ایلید عبارتست از کشف و آفتابی کردن سرمشق نمونه وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی دار آدمی، از تغذیه زناشویی گرفته تا تربیت، هنر و فرزاندگی» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۱۶).

حوادثی که در طول اسطوره نقل می‌شود همچون داستان واقعی تلقی می‌گردد، زیرا به واقعیت‌ها برگشت داده می‌شود و همیشه منطقی را دنبال میکند. اسطوره گاهی به ظاهر حوادث تاریخی را روایت می‌کند، اما آنچه در این روایت‌ها مهم است صحت تاریخی آنها نیست بلکه مفهومی است که شرح این داستان‌ها برای معتقدان آنها در بر دارد، و همچنین از این جهت که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خویشتن و جهان و آفریدگار بیان می‌کند دارای اهمیت است. (آموزگار، ۱۳۸۱: ۴) «در اسطوره، زمان، تاریخی نیست بلکه زمان ازلی و ابدی در آن جریان دارد. در واقع اسطوره بی زمان و بی مکان است. انسان با روایت اسطوره و اجرای آیین و مناسک، بی زمانه گیتانه را فراموش میکند تا به جهان مینوی باز گردد، مکان اساطیری نیز بنیاد ازلی دارد». (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۳)

۲-۲- سیر تحول و تطور اسطوره‌ها

اسطوره که بنا به نظر برخی صاحب نظران، امری مقدس وازلی است، در گذر تاریخ دچار دوران گرفتگی شده و حقیقت آنها در پوششی استعاری و نمادین پنهان گردیده است، نسان با فاصله گرفتن از مبداء خلقت و دور شدن از منشا حقیقت، خاطره‌ی عهد ازل را فراموش نموده و خاطراتش که، مقام و موقعیت او را ترسیم می‌کردند، در حجاب اساطیر مستور گشت. می‌توان ادعا کرد که دوره ی اساطیری دوره انحطاط و مسخ حقایق هستند. باید توجه داشت که بشر سعی می‌کرده رابطه خود را از طریق نمادها با ماورای این عالم (مبداء خلقت) حفظ نماید و تلاش می‌نمود تا با تضرع و توسل به آن‌ها به اجابت رستگاری برسد. رستگاری، به معنی

دستیابی به صورت کمالی انسان که سبب تعالی روح و بهره مندی از این عالم می‌گردد. آن چنان که در حماسه بین النهرین جستجوی قهرمان آن یعنی گیل گمش به دنبال حیات جاودان، نمادی برای تمنای رستگاری است. آنان در این مسیر تلاش می‌کنند تمام اعمال و رفتار و اقوالشان جلوه ای از مظاهر خدایان باشد و خود را آینه‌ای می‌دانند که باید منعکس کننده به صفات آنها باشد.

از شواهد و قرائن منقول از کتب آسمانی و متون حماسی باستانی بر می‌آید که انسان در صدر تاریخ خود موحد بوده است و در کلمه‌ی «حق» وحدت داشته است. یا به تعبیری انسان در یک دوره طلایی می زیسته که در آن خُسْرانی نداشته است. اطلاعات ما از آن دوره از طریق ودایعی است که در کتب دینی و قصص اساطیری آمده است. در قرآن کریم آیاتی است که به وجود امت واحده اشاره دارند. خداوند چنین می فرماید: «مردم یک گروه بودند خدا رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند و با آنها کتاب فرستاد تا تنها دین خدا به عدالت در موارد نزاع مردم حکم فرما باشد سپس همان گروه که بر آنان کتاب آسمانی آمد برای تعدی به حقوق یکدیگر در کتاب حق شبیهه و اختلاف افکندند. پس خدا به لطف خود ایمان از آن ظلمت شبیهات به نور حق هدایت فرمود و خداوند هر که را بخواهد راه راست بنماید». (آیت‌الهی، عصمتی، ۱۳۹۰: ۱۰۶) دوره طلایی در همه تمدن‌ها مشترک است. این دوره نشان می‌دهد که انسان در عصر اساطیر معتقد است که در محضر خداوند حضور دارد و از طریق شهود و حضور قلبی می‌تواند به آن حقایق دست یابد. بدین ترتیب انسان همیشه دوره طلایی خود را در خاطرات خود حفظ کرده و از آن یاد می‌کند.

دوره طلایی در تفکر باستانی ایران مربوط به دوران جمشید بوده است آن چنان که در اوستا چنین آمده است به «شهریاری جم دلیر، نه سرما بود، نه گرما، نه پیری بود، نه مرگ و نه رشک دیو آفریده پدر و پسر. هر یک [به چشم دیگری] پانزده ساله می نمود. [چنین بود] به هنگامی که جم خوب رمه پسر و یونگهان شهریاری می کرد.» پادشاهی جمشید دورانی بوده که در آن نه سرما و نه گرمای بسیار بوده و جهان از مرگ دیو آفریده پاک بوده است. (رضی، ۱۳۷۶: ۲۰۴) اسطوره همواره مملو از رمزها و رازها و استعاره‌ها، معماها و کنایه‌ها بوده است و این پیچیده سازی و تو در تو بازی، قدمتی به قدمت خود اسطوره‌ها دارد و عامل اصلی دوام و پایداری اسطوره‌ها است. در طول تاریخ اسطوره‌ها چنان در هم می آمیزند، که گویی از یک چشمه سیراب شده اند. برای مثال اسطوره های ایرانی و هندی بسیار در هم تنیده‌اند. (اسدسنگابی، ۱۳۷۷: ۲۶) چنین به نظر می آید که اساطیر مربوط به دوره دوم زندگی بشر هستند. یعنی زمانی که در دوره طلایی خللی وارد شده و اختلاف به

وجود آمده «در حقیقت اساطیر را باید مقطعی از تفکر بشری و مرحله ای از مراحل سیرو سلوک او دانست» (گرین، ۱۳۷۶: ۷) که زمان و مکان خاصی در آن دخالت ندارند. آن چنان که در حماسه آفرینش مربوط به بین النهرین چنین آمده است. «این حماسه از روزگار بسیار کهن آغاز می‌شود هنگامی که آسمان‌های بالای سرمان هنوز نامی نداشتند و زمین زیر پایمان هنوز نامی نداشت.» (مک کال، ۱۳۷۳: ۷۲)

«قهرمانان حماسه‌های پیش از تاریخ که خود شانی اساطیری دارند، منعکس کننده حوادثی هستند که غایت، خط مشی آدمیان را تعیین می‌کنند و عمدتاً در شکل‌گیری اصول اخلاقی و پندارهای معنوی آنان نقش بسزائی داشته‌اند. وقوع این حوادث در زمان و مکان مشخص و معین اهمیتی نداشته بلکه جنبه بی‌زمانی و بی‌مکانی یا فرا تاریخی این وقایع که در ازل حادث شده است در خور اعتناء است» (کزازی، ۱۳۷۶: ۵۸).

انسانی که در ساحت تفکر اساطیری می‌اندیشد، جهان را نیز شانی اساطیری می‌دهد و با آن هم‌آواز و یک‌دل می‌گردد و از طرفی این جهان اساطیری را در وجود خود می‌جوید از این رو جهان در تفکر اساطیری نیز به نوعی تاویل می‌شود. جست‌وجو در دریا به دنبال گیاه جاودانگی، غرق شدن در دریای وجود آدمی است. گیاه جاودانگی نیز در نهن انسان اساطیری قرار دارد. وبه بیانی حماسه رسیدن به کمال، از طریق همراه شدن با طبیعت و یافتن فطرت پاک انسانی و پیرایش آن از رذائل اهریمنی است و جاودانگی انسان در گرو به دست آوردن فطرت خدایی است. در تفکر اساطیری، حماسه تحقق و اعاده جاودانگی بشر است. فنا پذیری انسان در این عالم بستری برای ظهور حماسه و منشایی برای تحکیم اسطوره‌هایی است که هر کدام به نوعی در جست‌وجوی آب حیات هستند. آب حیاتی که بعد از گذار از وادی‌های پر پیچ و خم میسر می‌شود. (آیت الهی، عصمتی، ۱۳۹۰: ۱۰۶) اسطوره‌ها و نمادها را می‌توان از طریق گویا ترین زبان‌شناسان یعنی تحقیق و بررسی متون کهن ادبی و مذهبی و نیز آثار هنری به جا مانده و گاهی با مقایسه آنها شناخت و به کنه و محتوای درونی و بیرونی آنها پی برد. به عبارتی از دیدگاه جامعه‌شناسی، نماد و اسطوره را نه طرفاً یک روایت مقدس، بلکه مجموعه ذهنیت یک گروه اجتماعی می‌بینیم «که نظام ارزش‌های پنهان در آن را در بر می‌گیرد و چنین است که اسطوره همیشه مربوط به گذشته نیست و در جامعه نو پدیدار می‌شود و پیدایی چنین نمودی، ارجاع به گذشته است» (فرخی، ۱۳۷۹: ۳۶)

۲-۳- ساختار اسطوره ای درخت

قدمت عظیم و انتشار جهانی اسطوره‌ها، افسانه‌ها و نمادهای مربوط به درخت، فراسوی ادیان، به انسان فلسفی کشیده می‌شود، اگر درخت و تمام نماد پردازی‌های مربوط به آن را در نظر بگیریم، اهمیت و ارزش فرهنگی آن بی‌درنگ روشن می‌شود، زیرا نماد درخت گویای گسستن از زندگی و تجربه‌ی روزمره و فراسو رفتن و جلوه روحانی بخشیدن به آن، در باستانی‌ترین مرحله فرهنگ و جهش هستی‌شناسانه‌ی انسان، است. (پور خالقی، ۱۳۸۰: ۹۲) درخت در نزد بسیاری از اقوام باستانی دارای ساختار و سرشت اسطوره‌ای و سرشار از درونمایه‌های غنی و نمادین است. در تمامی اسطوره‌های مربوط به درخت بن‌مایه‌های مشترکی قابل دریافت است. بدین معنا که آدمیان آنرا رشته‌ای پیوند با منبع قدرتی برتر از مرتبه خود تصور می‌کرده‌اند. تصویر اساطیری درخت انبوهی از راز و رمزها را به وجود آورده که در ادیان، اساطیر، هنر و ادبیات اقوام گوناگون تجلی یافته و با تخیل انسان نخستین آمیخته است. درک این رازها و رمزها به منزله از میان برداشتن شکافی است که میان جهان بدوی و جهان متمدن کنونی وجود دارد. میر چاد الیاده در باره‌ی درخت ۷ تفسیر اسطوره‌ای بیان می‌کند و با تأکید بر این نکته که این تفسیر کامل نیست، محور اندیشه‌ی خود را بر نظریه «کیهان زنده» و «باز زایی دایمی» آن قرار می‌دهد. (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۸۷)

آنچه باعث شده پیرامون درخت بن‌مایه‌های اساطیری متعددی شکل گیرد، بی‌ارتباط به استعداد ذاتی و ساختار و سرشت نمادین خود درخت نیست. شوالیه بیان می‌کند که «درخت به دلیل تغییر دائمی خود، نماد زندگی است و با عروجش به سوی آسمان مظهر قائمیت است. از سوی دیگر، درخت نمادی است که وضعیت دوره‌ای تغییرات آسمانی را نشان می‌دهد. به خصوص برگها نشان مرگ و باززایی هستند و اینکه درختان هر ساله برهنه از برگ می‌شوند و دوباره برگ‌ها را برمی‌پوشند، یاد آور این است. به علاوه، درخت سه سطح جهان را با هم مرتبط می‌کند، زیر زمین را با ریشه‌اش که در عمق می‌کاود و ریشه‌ها مدام فروتر می‌روند و رویه زمین را با ساقه‌اش و شاخه‌های پایین‌تر و ارتفاعات را با شاخه‌های بالایی و نوکش. خزندگان میان ریشه‌هایش می‌خزند، پرندگان در میان شاخ و برگش می‌پرند. درخت جهان سفلا را با جهان اعلا پیوند می‌دهد و تمام ۴ عنصر را جمع می‌آورد. آب در شیرهی نباتش جریان دارد، خاک از طریق ریشه‌اش مخلوط می‌شود، هوا از برگ‌هایش تغذیه می‌کند، آتش از اصطکاکش به دست می‌آید. (همان، ۱۸۸)

درخت همیشه سبز، نماد پابرجایی، جاودانگی و بی مرگی است و بهار بی پایان را تصویر می کند و در همین حال، درخت میرا نیز نماد مردن برای شروع حیاتی دوباره و نوزایی و باروری است. یعنی، درخت نماد آفرینش، حیات، تکاپو، رستاخیز و تجدید حیات و زندگی جاودانه‌ی پس از مرگ نیز هست. پیری برای انسان به منزله پایان زندگی است، اما برای درخت به منزله شکوه و اقتدار و شروع جوانی دیگر است. بنابراین، درخت نماد زندگی و گذشت زمان و حرکت دوری است و پژمرده‌گی صوری آن در پاییز، مرگ صوری آن در زمستان، تجدید حیاتش در بهار و شکوه و جلال آن در تابستان نشانه تداوم حیات و بزرگترین عامل تقدس آن به شمار است. الیاده با بررسی بن مایه‌های اساطیری و آرزومندی آنها در پیوند با رستنی‌ها می‌گوید: عالم نباتات، مجلای واقعیت زنده و زندگانی‌ای است که به هر چند گاه، تجدید میشود. اساطیر درختان انسان‌زا، تشریفات و مراسم بهاری نباتات و افسانه‌های مربوط به منشاء گیاهان طبی و یا تبدیل قهرمانان قصه به گیاهان، همه به زبان رمز یا داستان و نمایش یک حکم را بیان می کنند و آن این است که عالم نباتات مظهر مجسم واقعیتی است که به زندگی تبدیل می‌شود و بی آن که ریشه اش بخشکد، هر دم می‌آفریند و با تجلی به صورت‌های بی شمار، تجدید حیات می‌کند و حیاتش هیچ گاه پایان نمی‌گیرد. (پورخالقی، ۱۳۸۰: ۹۱)

وجود چنین ویژگی‌هایی سبب شده که در فرهنگ و اساطیر ملتهای کهن، درخت نمادی از کیهان، زندگی، خیر، تقدس، باروری، طراوت، سربلندی، نشاط و پیوند دهنده‌ی انسان، زمان و جهان قرارگیرد. در بررسی‌های مربوط به ارکی تایپ‌ها، درخت در معنای عام خود «دلالت دارد بر حیات کیهان، تداوم آن و رشد و تکثیر فرایندهای زایشی و باززایی، درخت نشانه‌ی حیات تمام نشدنی است و بنابراین، معادل است با نماد فنا ناپذیری» (گرین، ۱۳۷۶: ۱۶۵) شکل رشد عمودی درخت سبب شده تا آن را «معبوری برای انتقال از مریی به نامریی» (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۸۹) به حساب آورند و ریشه در خاک داشتیم آن سبب شده دوبوکور درباره آن بیان کند که: «درخت که در عین حال زمینی و هوایی است، جهان نهفته را به دنیای ظواهر می پیوندد» (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۳) آفرینش اساطیری خدایان و درختان در فرهنگ ملل مختلف نشان از تقدس آنها دارد، چنان که آمیزش داستان‌های آتیس و درخت کاج، اوزیریس و درخت سدر، زئوس و درخت بلوط، آپلون و درخت غار و زیتون همین تقدس اشاره می‌کند.

والایی و ارزشمندی درخت در فرهنگ های مختلف چنان بوده که به شیوه ای نمادین در زبان رمز و اسطوره، بعضی از انواع درختان را متعلق به ایزدان و خدایان می دانستند. (پور خالقی، ۱۳۸۰: ۹۵) شمایدر در این باره میگوید: چرا خداوند درخت زندگی را به حضرت آدم (ع) یادآوری نکرد واز خوردن میوه آن بازداشت؟ آیا به این دلیل نیست که آدم باید به خوردن میوهی درخت معرفت به نوعی آگاهی دست می یافت تا بتواند از میوه این درخت [درخت زندگی] با معرفت تازه یافته اش به خیر و شر برخوردار گردد. طبق گفته شمایدر، از درخت زندگی به عنوان ستون نگه دارندهی بهشت نیز یاد می شود. این ستون از سه ریشه، سه ساقه و یا غالباً یک ساقه مرکزی موجود در درخت را وحدت می بخشد. این درخت از جنبه قمری (Lunar)، درخت زندگی واز جنبه ی خورشیدی (Solar) درخت مرگ است. به طوری که در پیکر نگاری درخت زندگی یا بخش قمری، درخت پراز شکوفه تصویر می شود در حالی که درخت مرگ یا بخش خورشیدی، خشک است و نشانه هایی از آتش با خود دارد. (همان، ۱۰۱)

۲-۴- انگاره درخت با توجه به مفاهیم اسطوره ای

۲-۴-۱ درخت کیهانی

انسان های بدوی تصور می کردند که زمین مسطح وگرد است و فلک مانند کاسه واژگون، اطراف آن را فرا گرفته و برای برپا بودن نیاز به پایه ای مرکزی مانند کوه، ستون ویا درخت دارد. این اندیشه سبب پیدایش اسطوره های مربوط به درخت کیهانی شد. (صرفی، بصیری، ۱۳۸۴: ۳۵) در توصیف درخت کیهانی که نماد آفرینش جهان است چنین گفته اند: درخت یا گیاه خزنده ای است که در مرکز جهان یافت می شود و زمین را به آسمان متصل می کند (الیاده، ۱۳۷۴: ۵۸)

«بدون شک مفهوم بنیادی و مهمی که درباره بسیاری از نظریه های قدیمی و آغازین مربوط به پیدایش کیهان آمده است یعنی درخت کیهانی مه جهان فروردین را با جهان زیرین و آسمان فرا سر ما به هم می پیوست در مفاهیم اساطیری قدیمی تر مردم سومر نقش داشته است» (گریمال، ۱۳۷۶: ۱۷)

درخت کیهانی، درخت غول پیکری است که رمز کیهان و آفرینش کیهان است. نوک این درخت تمام سقف آسمان را پوشانده است، ریشه هایش در سراسر زمین دویده اند، شاخ های پهن و ستبرش در پهنه جهان

گسترده‌اند و قلبش جایگاه آتش خورشید است. خورشید و ماه وستارگان در میان شاخه‌های این درخت، همچون میوه‌های تابناک می‌درخشند. (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۹)

در تصاویر باز مانده از این درخت غالباً الهه‌ای که نماد طبیعت بارور است، مشاهده می‌شود. به علاوه درخت کیهان به عنوان «نماد ارتباط میان زمین و آسمان شناخته شده است. در این مفهوم درخت حالتی مرکزی و خودمدار دارد.

تا به حدی که درخت کیهان با محور جهان هم معنی و مترادف است. «(شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۸۹) درخت کیهانی، گاه به صورت درختی آوازه‌خوان بر فراز کوهستانی که محور جهان است، ایستاده و ازدها یا ماری به دور آن پیچیده است. این مار غالباً نشان دهنده‌ی رنجی است که برای به دست آوردن دانش و یا جاودانگی باید متحمل شد. در یونان سروش دودونا با خش خش برگ‌های بلوط زئوس نازل شد که زنان کاهن معبد مقدس آن آوازها را تفسیر می‌کردند. اما، همان‌طور که خدایان از جایگاه خدایی خویش بر درخت فرود می‌آیند، ابنای آدمی نیز برای رسیدن به آسمان می‌توانند از درخت عالم بالا روند. از همین روست که کاهنان سبیریایی (شمن‌ها) خود را به بالای درخت غان می‌رسانند. و همین‌طور، آرونتایی‌ها در استرالیا در مراسم باز گشایی، خود را ناوک تیر چوبی مقدس در شکل درختی بی‌شاخ و برگ بالا می‌کشند. (پور خالقی، ۱۳۸۰: ۱۰۴)

آیین عروج به کمک نردبان درخت کیهانی تلاشی است پر شور و رازناک که به شیوای نمادین گسستن از زمین و رستن از بند تن و برآندن از تنگنای آفرینش پست را باز می‌تابد و با هدف دستیابی به رفعت عالی و راه یافتن به طاق آسمان صورت می‌گیرد. در آیین راز آموزی، اغلب، درختان قان (سپیدار)، رمز درخت عالم است که در مرکز جهان قرار گرفته و رابطه‌ی بین زمین و آسمان است و گاه نیز یک تیرک یا نشان سمبولیک دیگر معرف این درخت است. (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۵۴)

درخت کیهانی در آثار کلاسیک و شمایل‌نگاری‌های بر جای مانده اکثر تمدنهای باستان به چشم می‌خورد. نماد این درخت جنبه تقدس و الهی یافته، از این رو مهمترین مکان نگهداری آن اماکن و معابد مقدس بود. درخت کیهانی که ستون و رکن کیهان است و زمین را به آسمان می‌پیوندد و گواه بر حسرت و دلتنگی و دور افتادگی از روزگاری است که زمین و آسمان نخست سخت به هم نزدیک بودند، وسیله دست یافتن به طاق آسمان و دیدار با خدایان و گفتگو با آنان است. رمز محور کیهان که زمین را به آسمان می‌پیوندد، تقریباً در همه مکانهای قدسی یافت می‌شود، به صورت مختلف: برجهای هرمی شکل ناقوس دار، تیرهای نوک تیز، درخت

ستون کلیساها و غیره. در کلیساهای جامع گوتیک، ستون های بنا با شاخ و برگ نقش پردازی شده‌شان، بسان ساق‌های صاف و کشیده درختان جنگلی بسوی طاقی که به بخش های مختلف تقسیم و گاه نقش پردازی شده است، سر می‌کشد. (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۹)

۳-۴-۲-درخت زندگی

به زعم پیشینیان، مرکز اعلاهی حریم قدس و واقعیت مطلق است. چنان که همه نمادهای حقیقت محض و واقعیت مطلق است، چنان که همه نماینده‌های حقیقت محض و واقعیت مطلق مانند درخت زندگی و درخت بی مرگی، هم در مرکز قرار دارند. حرکت به سوی مرکز، نوعی آیین عبور و انتقال از ناسوت به لاهوت است. از موهوم سپنجی به واقعیت و جاودانگی. از مرگ، به زندگی و از زندگی، به رستاخیز و از انسان، به خدا. رسیدن به مرکز تعادل است با تقدیس شدن به ترتیبی که حیات ناسوتی و موهوم جای خود را به زندگی نوینی می‌بخشد که راستین و ماندگار و سازنده است.

در قرون وسطی، کیمیاگران درخت حیات یا درخت عالم را منشاء فیزیکی جهان می‌دانستند و معتقد بودند که روح عالم یا پسیشه آپانتون (Psych apanton) شبیه خونی که در رگهای انسان جاری است، در آن جریان دارد و شاخه‌های متعدد از آن رشد می‌کند. الیاده می‌نویسد: بین معتقدات شامان امروز و ادیان قدیمی شباهت‌هایی وجود دارد و برای نمونه به درخت عالم (زندگی) اشاره می‌کند که شبیه درخت معروف حیات در بهشت عهد عتیق است. همچنین، کوه (Gerizim) در تورات ناف زمین (Tabburerez) نامیده شده است، همان گونه که (Tabor) در فلسطین و کوه (Meru) در هند و البرز (Harebruz) در ایران، همه اینها نظیر همان تصور درخت عالم و کوه کیهانی شامان‌ها ست. (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

شامان‌ها برای بالا رفتن از درخت کیهانی از ابزار و وسایل خاصی استفاده می‌کنند که اغلب در فرهنگ و مذاهب اساطیری آنان ریشه و پایه دارد. از جمله این وسایل طبلی است که آن را از چوب درخت قان یا سپیدار می‌سازند، زیرا این درختان را محور عالم و دارای قدرت‌های مقدس آسمان و زمین می‌دانند. این طب با نقش‌هایی آرایش می‌شود که جمله این نقوش درخت عالم ماه، خورشید و آب است که همه، نمادهای هم

پیوند با درخت مقدس هستند. چپق مقدس شامان نیز از درخت ساخته می شود که اغلب از پوست درختان قان سرخ آن را پر می کنند. (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

نکته قابل توجه این است که حتی آواز شامان‌ها نیز در لحظه‌ی از خود بی خودی با درخت عالم ارتباط دارد. هالیفاکس (Halifax) درباره‌ی آواز آنها می نویسد: همان گونه که درخت عالم در وسط منطقه‌ی وسیع واقع شده است، آواز شامان هم در وسط عالم فردی قرار دارد. آن گاه که صدای آواز شامان بلند می شود، آن گاه که دم مقدس او از اعماق دلش بر می خیزد، در آن لحظه، نقطه‌ی وسط پیدا شده و چشمه‌ی همه‌ی آنچه درخت عالم ایستاده است، فوران می کند. هالیفاکس مدعی است که شامان محور تعادل جهان است و بر درخت عالم ایستاده و تمام سطوح حیاط را در خود یکی ساخته است و بر قلمرو آسمان و زمین و عالم زیرین تسلط دارد. (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۱۵)

اسطوره‌های معراج شامان‌ها صعود از هفت پله‌ی درخت قان برای رسیدن به آسمان هفتم در تولد بودا نیز می توان دید. بودا با هفت قدم، آسمان هفتم را در تولد بودا نیز می توان دید. بودا با هفت قدم، هفت آسمان را در می نوردد و به زیر سایه‌بانی پناه می برد و تمام اطراف خود را می نگرد. هفت گامی که بودا را به قله نظام کیهانی می رساند و بلافاصله، پس از تولد به فراسوی کیهان می رود و فضا و زمان را از میان بر می دارد.

هفت گام بودا عروج شمن‌ها به کمک نردبان، درخت کیهانی هفت یا نه پله، نردبان هفت پله‌ای که راز آموز در آیین میترا از بالا می رود و نردبانی که راز آموز در آیین‌های قربانی از خود می سازد تا به جهان کیهانی برسد، همه نمایانگر فرا رفتن از جهان مادی با هدف دستیابی به رفعت عالم است و رسیدن به عالیترین نقطه کمال که با شمال کیهانی یا مرکز کیهان برابر گرفته شده است. از همین مرکز است که گذر از یک سطح به سطح دیگر و گذر از زمین به آسمان روی می دهد. بالا رفتن از پله کان درخت، نه تنها دستیابی به تقدس است، بلکه مرگ را نیز نماد پردازی می کند. در بسیاری از سنت‌ها جان مرده از مسیر کوهستان یا از درخت بالا می رود. بر طبق گفته الیاده، مفهوم «زندگی بدون مرگ» به معنی هستی شناسانه‌اش، نماینده حقیقت محض است. در نتیجه درخت زندگی نماد حقیقت محض است و به همین جهت، اغلب درخت زندگی مرکز جهان یا مرکز هستی شمرده شده است. (همان، ۱۱۸)

در انگاره‌ها و اساطیر، درخت زندگی دوصورت خاص دارد. نخست با برگ‌های همیشه سبز چون درخت غار که نماد جاودانگی است، و یا برگ‌های چهار فصل که نشانه‌ی زنده شدن متناوب و نماد دور مرگ و بازگشت به زندگی است و بنابراین، نشانگر پویایی زندگی می‌باشد. (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۹۱)

تحلیلگران اساطیر سعی کرده‌اند ما به‌ازایی در دنیای واقعی برای این درخت بیابند و درختان شاهواری چون نخل، زیتون، انجیر، ناک، غان، سدر و... را در این انگاره‌ها شناسایی کرده‌اند. در اساطیر هند (Kapla) و درخت انجیر درختان جاودانگی هستند. در باوانان درخت زندگی، درخت بزرگی است که ریشه‌های آن در زیر زمین و تنه‌اش جهانی است و انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند و شاخه‌هایش در بهشت است. این درخت از تخم مرغی روییده که بر اقیانوس قرار دارد. (پور خالقی، ۱۳۸۰: ۹۷)

با توجه به اینکه مصداق واقعی برای این درخت نمی‌توان در نظر گرفت، در بین النهرین «درخت زندگی ترکیبی از رستنی‌های گوناگونی دانست که به علت عمر و زیبایی و سودمندیشان مقدس شمرده می‌شوند، از قبیل درخت سدر که چوبش گرانبه‌است، نخل که خرما می‌دهد، تاک بن با خوشه‌های انگور و درخت انار، رمز باروری که میوه‌اش آبستن صد دانه است. (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۱۳)

۲-۴-۳- درخت واژگونه

نکته مهم در ارتباط با نماد «درخت زندگی» آن است که اغلب سرنگون دیده می‌شود. یعنی ریشه‌هایش در بهشت (عالم علوی- آسمان) و شاخه‌هایش در زمین است. درخت واژگون، جنبه رمزی کاملاً گسترده‌ای دارد و در بیانی رمزی، نشانه‌ی این اعتقاد است که گیتی تجلی وجود خداوند است و زندگی از آسمان به زمین می‌آید و به آن تقدس می‌بخشد و میل بازگشت به اصل و وطن اصلی، یعنی عالم ملکوت و جاودانگی در آن عالم را نشانه‌ی نزول از رفعت و صعود از ذلت است. این درخت واژگون، رمز هستی از سر چشمه و مبدا هستی است. فیضان از والجب الوجود (عالم غیب) و ظهور در عالم شهادت. ریشه‌های دو گانه این درخت، بیانگر ارتباط دو سوپه و دو گانه زمین و آسمان است.

(Blavatsuy) درباره درخت واژگون می‌گوید: ابتدا ریشه‌هایش در بهشت به وجود آمد و از ریشه، ریشه‌ی تمام موجودات رشد نمود. ساقه‌اش رشد کرد و گسترش یافت و شاخه‌های انبوهش را به اطراف پراکند... و به

او گفته شد که با ریشه‌هایش رو به بالا و شاخه‌هایش رو به پایین رشد کند. درگاتا اوپانیشاد، عالم غیب و شهادت درختی است واژگون و ابدی به نام «آشوتا» که ریشه‌های آن در بالا و شاخه‌های آن در پایین است و «آن پاک است و آن برهنه است و آن را اصل جاوید گویند.» (پورخالقی، ۱۳۸۰: ۱۰۷) درخت واژگون تصویر دیگری از درخت زندگی است و مبین این اعتقاد است که زندگی از آسمان به زمین می‌آید و در زندگی رخنه می‌کند و بدان تقدس می‌بخشد. نمادهای موجود در این درخت همچنین به تمایل آدمی به صعود و بازگشت به وطن اصلی و نیز نزول از رفعت و صعود مجدد از ذلت به رفعت را نشان می‌دهد. (بصیری، صرفی ۱۳۸۴: ۴۲)

در باور یهودیان نیز، درخت زندگی درخت واژگونی است که از بالا به سوی پایین رشد می‌کند و کاملاً از نور آفتاب بهره می‌گیرد. شمعدان هفت شاخه‌ای موسوم به منوره (menorah) به احتمال زیاد مقتبس از درخت روشنایی میان رودان یا درخت زندگی است، از عمده‌ترین رمزهای میراث یهودیت محسوب می‌شود. منوره غالباً، همتای درخت واژگون شمرده شده که ریشه‌هایش در آسمان می‌رویند و شاخه‌هایش در دل زمین. این واژگونی رمزی درخت در بسیاری از سنن کهن، از کهن‌ترین تا پیچیده‌ترین آنها، نقش بسته و طبق مناسک مذهبی اسرار آمیز تقدس می‌شود. (پورخالقی، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

ژان شوالیه بیان می‌کند هر یک از قسمت‌های درخت زندگی خود مفاهیم خاصی را دارا می‌باشد:

برگ‌ها: برگ‌ها به احتمال زیاد، بیانگر موجودات زمینی یا بیانگر نفس زندگی است که هر لحظه از عالم مالوت توسط درخت زندگی به موجودات زمینی اهدا می‌شود و تداوم زندگی را امکان‌پذیر می‌سازد.

گل‌ها یا میوه‌ها: شاید بیانگر موجودات برتر، علم و معرفت که بر بالای درخت قرار دارند و به سبب دانش نا کافی ما آنها را به صورت گل یا میوه تصور می‌کنیم. (شوالیه، ۱۳۷۹: ۱۹۵)

شاخه‌ها و ریشه‌ها: ژان شوالیه بیان می‌کند که در درخت زندگی، ریشه‌ها سر منشا ظهورند، و شاخه ظهوری است که گل می‌دهد (همان، ۱۹۳)

از سوی دیگر، انشعاب شاخه‌های درخت زندگی در دو جانب مخالف می‌توان بیانگر دو جنسی بودن درخت زندگی باشد. دراصل به عنوان یک صورت نر- ماده‌ی اولیه ملحوظ می‌شده. (همان، ۱۹۹)